

سبک شناسی نثر صفحاتی از کتاب دستور الوزاره

اثری از محمود بن محمد بن الحسین الاصفهانی

تکلیف سبک نثر متون فارسی

سیده مونا حسینی (۴۱۰۲۹۹۰۵۱)

بهار ۰۲

فهرست

۳	مقدمه	
۴	نگاه کلی به متن	
۴	توضیحی درباره نوع نثر کتاب	
۵	ویژگی های زبانی	
۵	لغت (صرفی)	ا.
۵	کلمات خاص متن	۰
۵	عبارات عربی در میان متن فارسی	۰
۵	ترادف	۰
۶	تطابق صفت و موصوف	۰
۶	جمله (نحوی)	ب.
۶	جملات بلند	۰
۷	بررسی ارکان جمله	۰
۸	افعال	۰
۸	حذف فعل به قرینه	۱.
۹	افعال ماضی	۲.
۱۰	وجه شرطی	۳.
۱۰	فعل مجهول	۴.
۱۱	حرف اضافه «را»	۰
۱۲	مقدم داشتن معدود بر عدد	۰
۱۲	ویژگی های ادبی	
۱۲	استشهاد	ج.
۱۲	استشهاد قرآنی	۰
۱۲	استشهاد حدیث	۰
۱۳	ضرب المثل عربی	۰
۱۳	بیان	د.
۱۳	استعاره	۰
۱۳	تشبیه	۰
۱۴	نتیجه گیری	
۱۵	منابع	

صفحاتی که به دست شما رسیده است تکلیف سبک نثر متون فارسی در مقطع کارشناسی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران است. نویسنده این سطور سعی کرده است با مشخص کردن پاره‌ای از خصوصیات زبانی و ادبی این نثر درباره سبک شخصی مؤلف، سال نوشتار و بعضی مشخصات دیگر آن نتیجه گیری کند.

کتاب دستور الوزاره اثر محمود بن محمد بن الحسین الاصفهانی، از کتب پند و اندرز با محتوای تاریخی است. دانشمندان تا به حال از این اثر تنها یک نسخه یافته‌اند. تألیف این کتاب در اصل به هدف هدیه به عمید الدین ابونصر اسعد برزی که در آن زمان منصب وزارت را در اختیار داشته‌است بوده. سال دقیق تألیف این کتاب در دست نیست اما دانشمندان قرن ششم را برای آن حدس زده‌اند. درباره نویسنده این کتاب نیز اطلاعاتی در دست نیست و تنها از نام او می‌توان گفت که او از اهالی اصفهان است.

این اثر توسط رضا انزلی نژاد تصحیح شد و انتشارات امیر کبیر در قطع وزیری در ۲۶۱ صفحه به سال ۱۳۶۴ آن را به چاپ رسانید.

این اثر شامل یک مقدمه و ده باب است. نام ابواب عبارتند از:

۱. در سبب تألیف کتاب و شیوه رتبتش و ذکر حال مصنف و موجب غربتتش.
 ۲. در ذکر کمال فضل و فضایل ملک الوزراء و عوارف شمایل و لطایف خصایل او مدظله.
 ۳. در افتقار پادشاه جهانگشای به وزیر صاحب رای.
 ۴. در مآثر و مفاخر وزرای ماضیه و المعیت و اریحیت ایشان در نشر عواید و فواید.
 ۵. در فضل خلفای ماضی و غابر و اقبال ایشان بر اکتساب هنر و اختیار وزرای فاضل و ندمای صاحب معنی و اشعار و اخبار ایشان.
 ۶. در فضل ملوک و اخبار و اشعار ایشان که در صحایف روزگار مخلدو مؤبد مانده است .
 ۷. در حزم و تیقظ وزیر در خدمت پادشاه و مراعات اوقاتش در حال سخط و رضا.
 ۸. در هدایا و آنچه شایسته پادشاه باشد و به فال پسندیده اند و ارداف آن قانون اسلاف دستور خود ساخته آید.
 ۹. در نشر فضایل نفس و حصر رذایل آن تا بر این اقدام نماید و از آن احجام کند.
 ۱۰. در تدبیر المملکه که نظام الملک قدس الله روحه در آینه تجریت به نظر شهامت تصور کرده بود و زبده کلیات از هر جزوی به سلطان فرستاد و بسی مراسم پادشاهی از مناهج اوامر و نواهی در آن مدرج است.
- این تکلیف بررسی متن کامل کتاب دستور الوزاره نیست و تنها نمونه برداری‌ای از ۳۶ صفحه از متن کامل (صفحات ۱۷ تا ۶۴، ۷۸ تا ۱۱۵ و ۱۲۵) است.

نگاه کلی به متن

تعداد صفحات	۳۶ صفحه
تعداد کلمات در ۳۶ صفحه	۱۰۴۳ کلمه
میانگین تعداد کلمات در هر صفحه	۳۳۸ کلمه
میانگین تعداد کلمات عربی در هر صفحه	۱۰۳ کلمه
تعداد اشعار عربی در ۳۶ صفحه	۳۰ بیت
تعداد اشعار فارسی در ۳۶ صفحه	۴۶ بیت

توضیحی درباره نوع نثر کتاب

نثر این کتاب نثری به نسبت سخت و مملو از کلمات و عبارات عربی است؛ به طوری که در بعضی جملات تنها فعل‌ها و حروف اضافه کلمات فارسی‌اند و بقیه جمله از کلمات عربی تشکیل شده است. یکی دیگر از ویژگی‌های عمده این متن استفاده از شواهد قرآنی بسیار بعد از جملات به عنوان شاهد و گواه است. در کنار شواهد قرآنی، ابیات عربی و ضرب‌المثل‌های عربی نیز کاربرد بسیار دارد. جملات این نثر بسیار بلند است. این ویژگی‌ها نشان می‌دهد مخاطبان این کتاب همه افراد درباری و وزراء و شاهان بوده‌اند و این متن به احتمال قوی برای اظهار فضل نویسنده نوشته شده. بر خلاف کتب دیگر که مؤلف در دیباجه تمام توان خود را برای تزیین متن به کار می‌برد و در بخش اصلی زبان را به حال طبیعی خود رها می‌کند، دیباجه و بدنه اصلی این کتاب هر دو از یک سطح زبانی برخوردارند.

أ. لغت (صرفی)

○ کلمات خاص متن

۱. «بیجیر سحری از خواب مستی درآمد به اراقتی از شرح گاه خیمه بیرون شتافت.» (ص ۶۹، س ۹) این کلمه را در دهخدا نیافتم. گمان می‌کنم یا تصحیح خراب است یا چون شرح به معنای بند بستن بر کیسه است، شرح گاه خیمه آن قسمت از خیمه باشد که دو پارچه بر هم می‌آید و آن را می‌بندند. البته از دقایق خیمه زدن اطلاعی ندارم.
۲. «افتد که خود میامن آن بخشش و بخشایش موجب دوام دولت و ثبات نعمت و حشمت گردد» (ص ۶۷، س ۱۸) (در فرهنگ‌ها «ثبات» را نیافتم. گمان می‌کنم ثبات بوده که به اشتباه تایپ یا تصحیح شده. به هر روی اینطور ضبط شده است).
۳. «پس هم به رتبت مذکور ایراد کرده میشود تا تجدید ذکر ایشان و ترجیح فضل در کل اوقات باحث انشای عهد از ملوک وزرا و امثال اعیان باشد بر تحصیل فضایل نفسانی» (ص ۷۵، س ۱۲) (انشا در اینجا به معنای جوانان است اما این لغت را من و مصحح کتاب در فرهنگ‌ها نیافتیم).
۴. «غریب وار سر به گریبان حیرت فرو برد، در به روی خود فرا کرد نظر بر شاهراه تقدیر نهاد» (ص ۷۰، س ۶) (فرا کرد بر خلاف معنی در متون دیگر در اینجا یعنی در را به روی خود بست).

○ عبارات عربی در میان متن فارسی

۱. «لذتی فی الجملة نه قرابه را با شراب خویشی ماند نه عروس نشاط را با طرب پیوندی» (ص ۶۴، س ۲۲)
۲. «منصب وزارت انا عن جد میراث یافته» (ص ۶۶، س ۲) (به معنای به ارث رسیدن است).
۳. «پس آن شخص در انواع فضل و هنر به اقصی الغایه رسیده بود و به مدارج تمتع برآمده» (ص ۷۰، س ۱۹)

○ مترادف

در این متن مولف از مترادف‌های زیادی در کنار یکدیگر استفاده کرده است. (ممکن است بعضی از این کلمات به صورت کامل مترادف یکدیگر نباشند اما چون می‌توان گفت در

زبان هیچ دو کلمه‌ای نمی‌توانند مترادف باشند و تنها می‌توانند به صورت نسبی یک مفهوم را برسانند اینجا از مفهوم «مترادف» استفاده می‌کنم.

۱. «آثار شجاعت و هنرسواری که قوائم سریر سلطنت بدان مشید و ممهد است»

(ص ۱۹، س ۲۰) (مشید و ممهد هر دو به معنای محکم و استوار به کار رفته‌اند.)

۲. «چندان که نظام در ازاحت و ازاله آن میکوشید» (ص ۶۸، س ۱۹) (ازاحت و

ازالت هر دو به معنای زایل کردن به کار رفته‌اند.)

۳. «و امثال آن بسیار است اطناب و اسهاب در آن موجب سلامت گردد» (ص ۱۲۱،

س ۲۵) (اطناب و اسهاب هر دو به معنای سخن دراز کردن به کار رفته‌اند.)

○ تطابق صفت و موصوف

۱. «در مآثر و مفاخر وزرای ماضیه» (ص ۲۰، س ۷)

ب. جمله (نحوی)

○ جملات بلند

در این نثر جملات گاه به قدری بلند می‌شوند که تشخیص مرز بین جملات ناممکن می‌شود؛ گویی خود مؤلف نیز رشته افکار خود را گم کرده. جملات کوتاه طبق طبیعت زبان نیز می‌توان یافت اما اکثر جملات به این سیاق نوشته شده‌اند.

۱. «در عهد همایون دستور جهان که قانون شفای غمگنان است و مریی اهل معنی و

مراعی کافه خلاق، نهال اقبال اهل هنر که از باد دم‌سرد خزان و زمهریر گران سایه

دی در ذبول حرمان خشک مانده بود، از زهاب چشمه سعادت این عندلیب چمن

وزارت با برگ و نوا شده است، عروس فضل در گلشن عدل او به صد دهان در

روی حُسن القبول می‌خندد، بلبل معانی بر اغصان این دولت به هزارستان مترنم

است گمگشتگان بادیه خمول و منقطعان مهالک حیرت از مشارع فضل و منابع

عدل او ریان و سیراب.» (ص ۲۴، س ۱۴)

۲. «غرض کلی در ایراد این نمط آنست که فنون علوم در همه عهدها مرغوب و

مکرم و ارباب آن پیوسته موقر و محترم بوده اند و تقدیم ذکر خلفا که خلفای

ملک و دین، و مؤسس قواعد ممالک تمکین اند بر جمله ابواب لازمتر بود اما

چون غرض در تصنیف این کتاب ذکر شطری از معالی و معانی ملک الوزرا دستور

الخافقین بود عدول از قانون مقصد و مقصود موجب اختلاط و احتیاط میگشت و

نیز تقدیم الاوسط علی الاعلی طریقی مشروع است» (ص ۷۵، س ۳)

۳. « و ملوک عجم در غلوای جاهلیت و فترت ضلالت از غایت عدل چنان بودندی که در هفته دو روز در صحرائی پهناور زیردکانی بلند بر تختی مرتفع نشستندی تا همه کس را ببینند و مقصود ایشان آن بود که اگر در سرایی بنشینند صاحب غرضان مانع و دافع ارباب حاجات شوند و متظلمان بی مقصود، خایب و آیس بازگردند» (ص ۱۲۲، س ۷)

○ بررسی ارکان جمله

در این قسمت سعی کرده‌ام از هر قسمتی از گزیده کتاب یک جمله را از لحاظ دستوری تحلیل کنم.

۱. « و نزد اهل خرد پوشیده نماند که وزیر پادشاه عدل گستر را رکن صلاح مهمات و عمدۀ فلاح از صدمات معضلات و مقدر اساس معالی و مهندس مبانی معانی باشد، زیرا که تمهید و تشیید ارکان پادشاهی به شمشیر گوهردار و قلم دور بار منوط و مضبوط است» (ص ۱۸، س ۲۰)

○ تحلیل: نزد اهل خرد (گروه حرف اضافه‌ای در نقش قید) + پوشیده (گروه اسمی در نقش مسند) + نماند (گروه فعلی) + که + وزیر (گروه اسمی در نقش نهاد) + پادشاه عدل گستر را (گروه حرف اضافه‌ای در نقش متمم) + صلاح مهمات (گروه اسمی در نقش مسند) + و عمدۀ فلاح (گروه عطف به گروه مسند) از صدمات و معضلات (گروه حرف اضافه‌ای در نقش قید) + و مقدر اساس معالی (گروه عطف به گروه مسند) + و مهندس مبانی معانی (گروه عطف به گروه مسند) + باشد (گروه فعلی) + زیرا که + تمهید (گروه اسمی در نقش نهاد) + و تشیید (گروه عطف به نهاد) + ارکان پادشاهی (گروه اسمی در نقش مضاف الیه و صفت مضاف الیه) + به شمشیر گوهردار (گروه حرف اضافه‌ای در نقش متمم) + و قلم دور بار (گروه عطف به گروه متمم) + منوط (گروه اسمی در نقش مسند) + و مضبوط (گروه عطف به گروه مسندی) + است (گروه فعلی).

۲. « و نهال نظم و نثر او در ریاض نشو و نما سرسبز و یازان بود و اهل معنی از عواید فواید او بهره ور و نازان» (ص ۶۶، س ۶)

○ تحلیل: و + نهال نظم (گروه اسمی در نقش نهاد) + و نثر او (گروه عطف به نهاد) + در ریاض نشو و نما (گروه حرف اضافه‌ای در نقش قید) + سرسبز (گروه مسند) + و یازان (گروه عطف به گروه مسند) + بود (گروه

فعلی) + و + اهل معنی (گروه اسمی در نقش نهاد) + از عواید و فواید
 او (گروه حرف اضافه‌ای در نقش متمم) + بهره‌ور (گروه مسند) + و
 نازان (گروه عطف به گروه مسند) + (گروه فعلی محذوف به قرینه لفظی).
 ۳. «محققان عالم روحانی را معلوم است که سبب نجات از شقاوت و وصول سعادت
 در معاش و معاد جز به تکمیل نفس نیست.» (ص ۱۱۶، س ۳)

○ تحلیل: محققان عالم روحانی را (گروه حرف اضافه‌ای در نقش متمم) +
 معلوم (گروه اسمی در نقش مسند) + است (گروه فعلی) + که سبب
 نجات... (گروه اسمی در نقش نهاد) + که + سبب نجات (گروه اسمی در
 نقش نهاد) + از شقاوت (گروه حرف اضافه‌ای در نقش قید) + و وصل
 سعادت (گروه عطف به گروه نهاد) + در معاش و معاد (گروه حرف
 اضافه‌ای در نقش قید) + جز + به تکمیل نفس (گروه حرف اضافه‌ای در
 نقش مسند) + نیست (گروه فعلی).

○ افعال

۱. حذف فعل به قرینه

○ لفظی:

(۱) « دارد عین الكمال از این جاه و جلال مکفوف باد و یاوگیان
 حوادث از این بردگاه معالی و ساحت معانی مصروف * و
 دست وزارت به این سوار معدلت مزین و مؤید * و رکن
 سیادت به این صدر اسلام مشید و موطن * » (ص ۱۹، س ۱۷)
 (در محل ستاره‌ها فعل «باد» به قرینه لفظی حذف شده است).
 (۲) « و نهال نظم و نثر او در ریاض نشو و نما سرسبز و یازان بود
 و اهل معنی از عواید فواید او بهره ور و نازان * » (ص ۶۶،
 س ۶) (در محل ستاره فعل «بود» به قرینه لفظی حذف شده
 است).

(۳) « یارب توفیق رفیق دار و سعادت بر زیادت * » (ص ۱۱۵،
 س ۶) (در محل ستاره فعل «دار» به قرینه لفظی حذف شده
 است).

○ معنوی:

- (۱) «درود بر صاحب منشور آتیناک، خسرو منصور انا کفیناک*»
 (ص ۱۷، س ۱۴) در محل ستاره فعل «باد» باید آورده شود.»
- (۲) «در زواهر و غُرر جواهر او که در نهج البلاغه منتظم است
 وشاح آن دعوی و کمال این معنی را*» (ص ۷۸، س ۲) در
 محل ستاره فعلی مانند «گواه است.» باید آورده شود.)
- (۳) «در شناختن رذایل اوّل خب* و آن استقصا در فریفتاری
 است» (ص ۱۱۷، س ۱۷) در محل ستاره فعلی مانند «باید» باید
 آورده شود.)

۲. افعال ماضی

○ استمراری

در شواهد زیر در کنار علامت «می» به آخر فعل «ی» استمراری نیز اضافه
 شده است.

- (۱) «گفت می خواستی که با جمعی که احسان کرده بودم
 درباره ایشان رواتب انعام و وظایف اکرام بیش از آن تقدیم
 افتادی» (ص ۶۷، س ۴)
- (۲) «و پس وزرا که مشیر و مشار امهات رسوم بودی از امائل
 افاضل اختیار رفتی تا در جزوی و کلی سوانح مصالح شرعی
 و عرفی محتاج معاودت با دگری نبودی و به استقلال و
 استبداد فضل و فضایل خود در پرده "استعینوا علی الحوائج
 بالکتمان" مهمات به پایان می رسانیدی» (ص ۲۶، س ۶)
- (۳) «و همچنین از امیرالمؤمنین رضی الله عنه مأثور است که از
 غایت نهمت بر اکتساب فضایل نفسانی پیوسته از غرر حقایق
 علوم مستح و مستخبر بودی و می گفتی "اهدو الینا طرائف
 علمکم"» (ص ۱۱۵، س ۴)

در شواهد زیر به آخر فعل «ی» استمراری اضافه شده است.

۱. «و نیز عادت مستمر او آن بود که نگذاشتی که هیچ نا اهل
 که به عنصری پاک یا اصل متأثل، مستظهر نبودی در عمل
 دیوان شروع کردی» (ص ۶۶، س ۱۳)

۲. « و همچنین از امیرالمؤمنین رضی الله عنه مأثور است که از غایت نهمت بر اکتساب فضایل نفسانی پیوسته از غرر حقایق علوم مستحت و مستخبر بودی و می گفتی "اهدو الینا طرائف علمکم" (ص ۱۱۵، س ۴)

۳. « بودم یا در مناجح و مصالح ایشان اهمالی و اغفالی جایز داشته بذل المجهود خدمتی به امضا رفته بودی» (ص ۶۷، س ۷)
در شواهد زیر به ابتدای فعل، طبق سیاق امروزی، «می» اضافه شده است.
۱. « چندان که مبارزان معرکه تجربت می خواستند که معالجت آن اعراض را نبض واقعه بگیرند. » (ص ۶۹، س ۱۸)
۲. « میر چو خود را اسیر دید از غصه سر بر دیوار می زد تا جان تسلیم کرد» (ص ۷۳، س ۱۹)
۳. « عامل این دعوی باطل می دانست و بر تصحیح حجج خود متیقن بود» (ص ۱۲۳، س ۱۰)

۳. وجه شرطی

- ۱) « هر که به تقدمه و خدمت عمل میخواست امل او در آن باب منجح و مهیا نبودی الا که ادبی متین دانستی و فصلی در ترسل بر وفق مقرر او نیشتی نجح امل بر مثال عمل روانه بودی» (ص ۶۶، س ۸)
- ۲) « دریغ آن چنان آب و هوا اگر به پیچاپیچ و لولوا مکدر و مغبر نبودی و گوشه نشینان عافیت را توشه ای از امن و سلامت مهنا و میسر شدی» (ص ۲۱، س ۱۵)

۴. فعل مجهول

- ۱) « به موجب این مقدمات کتابی در قوانین وزارت و آیین سیادت مؤلف شد و دستورالوزاره نام نهاده آمد» (ص ۱۹، س ۱۲)
- ۲) « زیده فحوای آن به خوبتر عبارتی در خاتمه کتاب آورده شد» (ص ۱۲۰، س ۵)

(۳) «سرجمله آن به خلفای راشدین و وزرای مهدیین کرده آمد»
«(ص ۷۷، س ۴)»

○ حرف اضافه «را»

○ نشانه مفعول:

(۱) «و رضوان بر عامه اصحاب و حامه احباب او خاصه بر آن چهار یار که ارکان شریعت به ایشان مشید شد و برهان حقیقت از ایشان ممهد آمد تا مشاطه صنع، غره صبح را به طره رواح می آراید و زلف شمشاد به دست صبا می پیراید»
(ص ۱۸، س ۹)

(۲) «پیوسته مخالف و مؤالف را در سلک تطف می کشیدی و موالی و معادی را به فنون تودد می نواختی» (ص ۶۴، س ۱)
(۳) «کسی را از حلیت فضیلتی عاطل کنند» (ص ۱۱۷، س ۱۸)

○ در معنای دیگر حروف اضافه:

(۱) «دریغ آن چنان آب و هوا اگر به پیچاپیچ و لولوا مکدر و مغبر نبودی و گوشه نشینان عافیت را توشه ای از امن و سلامت مهنا و میسر شدی» (ص ۲۱، س ۱۵) (به نظرم «را» در اینجا به معنای «برای» به کار رفته است.)

(۲) «میرمیران بونصر را گفت ایشان هر دو در پرده مداجات مناجاتی کردند» (ص ۷۳، س ۵) (به نظرم «را» در اینجا به معنای «به» به کار رفته است.)

(۳) «و ایزد عز و علا، مصطفی را علیه السلام با آن همه فضایل و خصایل منتهی بر او نهاد جز به خلق نیکو» (ص ۱۲۰، س ۱۷) (به نظرم «را» می تواند به معنای «بر» باشد اما چون دوباره در جمله حرف اضافه «بر» آمده می توان نوعی حشو نیز محسوب کرد.)

○ فک اضافه:

(۱) خدایا تا جهان را آب و رنگ است - فلک را دور گیتی را درنگ است» (ص ۲۲، س ۴) (دور فلک را درنگ است.)

(۲) «کشتی صبر را لنگر گسسته.» (ص ۲۳، س ۱۱) (لنگر کشتی صبر گسسته.)

(۳) «گفتند: مصلحت ملک را اندیشه رفته است.» (ص ۷۳، س ۱۷) (اندیشه مصلحت ملک رفته است.)

○ مقدم داشتن محدود بر عدد

۱. «رئیس را بخواند دشنامی چند به روزگار او راند به توییخ و ملامت گوشمالش میداد.» (ص ۶۵، س ۷)
۲. «کلمه ای چند از غم و شادی با هم بگفتند» (ص ۷۱، س ۴)
۳. دمی چند بشمرد ناچیز شد به سخره جهان گفت: «کو نیز شده» (ص ۷۲، س ۸)

ویژگی‌های ادبی

ج. استشهاد

○ استشهاد قرآنی

(در این متن آیات قرآن بدون فاصله یا جدا شدن از متن فارسی در ادامه جملات آمده‌اند.)

۱. «... پادشاهی که عقل دوراندیش از ادراک کنه جلالش عاجز است لَا يُدْرِكُهُ غَوْصٌ الْفِطْنِ زبَانِ فَصْحَا از بیان صفاتش الکن لَا أَحْصَى ثَنَاءً عَلَيْكَ ...» (ص ۱۷، س ۲)
۲. «... رعایا را بکلی بنواخت و به رای رزین نظام آن اندیشه خوب به انتظام پیوست وَلِلَّهِ يُؤْتِي مَلِكَةً مِّنْ يَشَاءُ» (ص ۷۴، س ۱)
۳. «... خود را مستقل این اعباء فادح و توفیق مضمون و مهم نازک بهره‌مدان الا که کمر جد و مجاهدت بر میان بندی و با تصویر و تصدیق تحقیق قُلْ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ می‌دان.» (ص ۱۱۸، س ۲۱)

○ استشهاد حدیث

۱. «و این ضعیف چون از تحمل این تحامل بی طاقت شد الفرار مما لا يطاق عمده حرکت خود ساخت...» (ص ۲۱، س ۸)
۲. «... تا لاجرم به نقد، بهشت باقی عوض یافت که رأيت قصر ابي بكر على يمين قصري از با کوره نظم او گلی به دست پویندگان این راه داده شد تا مشام استفادت به آن معطر می‌دارند.» (ص ۷۷، س ۱۳)

۳. « آن لطیفه الهام، همایی است که در فضای هوا بر هر کسی سایه نیفکند، جایی طلبد از زحمت اغیار فارغ، تا آنجا رخت فرونهد، یا داود فرغ لی بیتا اسکنه آن لطایف ازلی است که در بله ملطخات نشیند.» (ص ۱۱۸، س ۱۴)

○ ضرب المثل عربی

بنده در زمینه ضرب المثل های عربی تبحری ندارم و با جستجوی ساده حدس می زنم این عبارات ضرب المثل باشند.

۱. « که هر روز توقع آنست که تجسم فرمایی تا به میامن انفاس تو مستروح میباشم هَلْمَ جَرّاً تا از خود نومید گشت الب ارسلان به رسم عیادت و رعایت حق استادی به بالین خواجه آمد» (ص ۷۱، س ۷) (ضرب المثلی است به معنای: بدین منوال)
۲. « حجره ای به اجرت دارم و از مزد آن ستوه آمدم و نعوذ بالله من دار بکری و خبز بشری » (ص ۶۴، س ۱۰) (این عبارت عربی را در میان آیات و احادیث نیافتم و گمان می کنم ضرب المثلی باشد).

د. بیان

○ استعاره

۱. « تا مشاطه صنع، غرّة صباح را به طره رواج می آراید و زلف شمشاد به دست صبا می پیراید.» (ص ۱۸ و س ۱۱) (استعاره های مکنیه از نوع جان بخشی)
۲. « گل صنعش به دست باد صبا داد زلف بنفشه را خم و تاب » (ص ۱۷، س ۱۱) (اضافه استعاری از نوع مکنیه)
۳. « دامن تاریکی اللیل أخفی للویل با سر گرفت.» (ص ۶۹، س ۲۲) (اضافه استعاری از نوع مکنیه)

○ تشبیه

۱. « گفت تو نور دیده و میوه دل و پیوند جان منی » (ص ۶۵، س ۱۵)
۲. « و هر هنرور صاحب ذوق لطیف طبع که این نقد تمام عیار بر محک انصاف زند معلومش گردد» (ص ۷۷، س ۱۸)
۳. « دوم شفقت و عاطفت بر کافه عدل که سر چشمه خیرات و مایه ده سعادات است» (ص ۱۲۰، س ۱۰)

نتیجه گیری

بعد از بررسی پاره‌ای از نکات زبانی و ادبی این متن، ویژگی‌های آن را به نسبت مطابق ویژگی‌های ذکر شده نثر مصنوع از میانه قرن پنجم تا اوایل قرن هفتم در کتاب تاریخ ادبیات در ایران اثر ذبیح‌الله صفا یافتیم. همانطور که قبلاً گفته شد این نثر به هدف اظهار فضل مؤلف نوشته شده است. در مقدمه آن نیز به دلیل فارسی بودن این کتاب پرداخته شده که می‌تواند مطابق با واقعیات تاریخی آن دوران باشد. در دیگر کتب تاریخ ادبیات اثری از این کتاب نیافتیم.

منابع

۱. الاصفهانی، محمود بن محمد بن الحسین (۱۳۶۴) دستور الوزاره، بتصحيح رضا انزابی نژاد، تهران، امیرکبیر
۲. بهار، محمدتقی (۱۳۵۶) سبک شناسی (تاریخ تطور نثر فارسی)، چ ۴، تهران، پرستو
۳. صفا، ذبیح الله (۱۳۶۹) تاریخ ادبیات در ایران، چ ۱۰، تهران، فردوس
۴. خانلری، پرویز (۱۳۷۴) تاریخ زبان فارسی، چ ۵، تهران، سیمرغ